

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال پنجم، شماره ۱۹، بهار ۱۳۹۲

صفحات: ۱۹۶-۱۷۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۱۰/۷

اتحادیه اروپا و اروپایی شدن سیاست خارجی و سیاست انرژی کشورهای اروپایی

دکتر حسین مفیدی احمدی *

چکیده

پژوهش‌های حوزه روابط بین‌الملل و مطالعات اروپایی کم و بیش بر تاثیر اتحادیه اروپا بر سیاست خارجی و سیاست انرژی کشورهای اروپایی اتفاق نظر دارند. این پژوهش‌ها در قالب منطق شایستگی یا منطق نتایج و سازوکارهای زور، محاسبات هزینه-فایده، اقتناع و جامعه‌پذیری، تغییر و یا تحول در ساختارهای داخلی، هویت‌ها، ترجیحات سیاست‌ملی و خارجی، الگوهای ملی حکمرانی و منافع کشورهای اروپایی را توسط اتحادیه اروپا رصد می‌کنند. در این بین اروپایی شدن سیاست خارجی این کشورها کم و بیش به انطباق آنها با هنجارهای اصلی اتحادیه در این حوزه یعنی «حفاظت از ارزش‌های مشترک»، «منافع بنیادی»، «حفظ صلح و تقویت امنیت بین‌المللی»، «اشاعه همکاری بین‌المللی» و «فرهنگ دیپلماتیک اروپایی» منجر شده است. اروپایی شدن سیاست انرژی نیز با محوریت اصولی چون امنیت انرژی، رقابت‌پذیری، پایداری محیط زیست و مسؤولیت اجتماعی، انطباق نهادی و سیاستگذاری این کشورها را با سیاست‌های انرژی اتحادیه اروپا به همراه داشته است.

کلید واژه‌ها

اتحادیه اروپا، اروپایی شدن، سیاست خارجی، سیاست انرژی، انطباق.

* دانش‌آموخته دکترای روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران selnocs@gmail.com

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال پنجم، شماره ۱۹، بهار ۱۳۹۲

مقدمه

در سال‌های اخیر اروپایی شدن^۱ به صورت گسترده‌ای در مطالعات روابط بین‌الملل و علوم اجتماعی به صورت عمومی و در مطالعات اروپایی به صورت خاص برای تجزیه و تحلیل این مسأله مورد استفاده قرار می‌گیرد که اروپا چگونه برای یک مسأله خاص داخلی و یا خارجی یک کشور اروپایی و یا کشوری که متأثر از نهادهای اروپایی است مهم است. این مطالعات بویژه زمانی به اروپایی شدن ارجاع می‌دهند که ساختارهای داخلی، هویت‌ها، ترجیحات سیاست ملی و خارجی، الگوهای ملی حکمرانی و منافع، بوسیله فشار تحولات در سطح اروپایی تحت تاثیر قرار می‌گیرند. در ضمن اروپایی شدن یکی از ابزارهای نظری مهم برای ارزیابی سطح انطباق و همراهی کشورهای عضو اتحادیه اروپا با هنجارها و قواعد اروپایی از یک سو و سطح آمادگی کشورهای غیر عضو اتحادیه برای پذیرفته شدن به عنوان یکی از اعضای آن از سوی دیگر است. در واقع وقتی از اروپایی شدن کشوری چه کشورهای عضو اتحادیه اروپا و چه کشورهای کاندیدای عضویت و یا کشورهایی که در افق پیوستن به این اتحادیه قرار می‌گیرند سخن می‌گوییم، به دنبال واکاوی سطح انطباق و اشتراک هویتی این کشورها با هویتی هستیم که هویت اروپایی شناخته می‌شود. شاخص این هویت نیز قواعد و هنجارهای رسمی و غیر رسمی مورد پذیرش این اتحادیه است که راهنمای عمل آن به عنوان یک بازیگر نظام بین‌الملل است. همچنین سطح انطباق و جامعه‌پذیری کشورهای دیگر با این هنجارها و قواعد، برای کشورهای عضو نشانه سطح اتحاد و ائتلاف درون اتحادیه است و برای کشورهای متقاضی ورود، نشانه واجد بودن شرایط پیوستن به آن.

مسأله واجد اهمیت دیگر در خصوص مطالعات اروپایی شدن این است که واکاوی سازوکارهایی که موجب اروپایی شدن و انطباق طیف گسترده‌ای از کشورها در حوزه اروپا، منطقه مدیترانه و منطقه قفقاز جنوبی با قواعد و هنجارهای اروپایی بویژه در حوزه سیاست خارجی می‌شود، به تصمیم سازان یاری می‌رساند تا با شناخت پویای داخلی و خارجی این کشورها، روابط خود را با آنها را بر پایه‌های منطقی تری استوار سازند.

در این چارچوب در بخش اول این مقاله، اروپایی شدن به عنوان یکی از جریان‌های مهم نظری در روابط بین‌الملل و مطالعات اروپایی که علیرغم اهمیت آن کمتر مورد توجه پژوهشگران

1 - Europeanization

_____ اتحادیه اروپا و اروپایی شدن سیاست خارجی و سیاست انرژی کشورهای اروپایی

کشورمان قرار گرفته است مورد واکاوی قرار می‌گیرد و در بخش دوم نیز نقش اتحادیه اروپا در اروپایی شدن کشورهای اروپایی در دو حوزه سیاست خارجی و سیاست انرژی مورد توجه قرار می‌گیرد.

گفتار اول: اروپایی شدن به‌عنوان یکی از جریان‌های مهم نظری در مطالعات اروپایی

الف) مفهوم اروپایی شدن

تعریف اولیه و حداقلی از اروپایی شدن ممکن است تغییرات سیاسی داخلی ایجاد شده از طریق پیوستن به اتحادیه اروپا باشد (Eryilmaz, 2007:8). از زاویه‌ای دیگر، روند اروپایی شدن به معنای اصلاح ساختارهای داخلی، نهادها و سیاست‌هایی است که به‌منظور مواجهه با الزامات منطق سیستماتیک، پویایی‌های سیاسی و سازوکارهای اداری ادغام اروپایی است. اروپایی شدن اغلب به‌عنوان یک تعامل مستمر میان سطوح ملی و اروپایی و به‌عنوان یکی شدن پایین به بالا و بالا به پائین دیدگاه‌ها دیده می‌شود (Moga, 2010:5). به عبارت دیگر اروپایی شدن شامل الف) ساخت ب) اشاعه و ج) نهادینه کردن قواعد رسمی و غیر رسمی، رویه‌ها، پارادایم‌های سیاسی، روش‌های انجام کار و هنجارها و باورهای مشترکی می‌شود که برای اولین بار در فرایند سیاسی اتحادیه اروپا تعریف و تثبیت شده است و سپس در منطق گفتمان، ساختارهای سیاسی و سیاست‌های عمومی داخلی (ملی و زیر ملی) گنجانده شده می‌شود (Radaelli, 2003: 30). از زاویه‌ای دیگر اتحادیه اروپا به‌عنوان یک بازیگر فوق ملی به دنبال پذیراندن هنجارهای خویش و تفسیر خویش از این هنجارها و گنجاندن آن در سیستم قانونی- اجرایی داخلی کشورهای کاندیدای عضویت است. در این چارچوب اروپایی‌سازی اغلب برای آزمودن درجه انطباق با هنجارهای اتحادیه مورد توجه قرار می‌گیرد. در واقع اروپایی‌سازی به دنبال تشخیص تأثیرات متفاوت سیاست‌های اروپایی بر سیاست‌ها، نهادها و عوامل داخل کشورهای ثالث است.

ب) رهیافت‌های مختلف نظری پیرامون اروپایی شدن کشورهای اروپایی

نظریات مختلف روابط بین‌الملل رهیافت‌های متفاوتی در خصوص اروپایی شدن کشورهای اروپایی به‌دست می‌دهند. تقسیم‌بندی این رهیافت‌ها البته جدا از دسته‌بندی اصلی نظریات

مختلف روابط بین‌الملل نیست. نظریات مختلف روابط بین‌الملل اصولاً یا بر منطق نتایج^۱ استوار هستند و یا بر منطق شایستگی^۲. نظریات مبتنی بر منطق نتایج، دولت‌ها را به‌عنوان بازیگران عقلانی و یکپارچه و منفعت‌طلبی در نظر می‌گیرد که هزینه‌ها و فواید کنش‌های بدیل را در یک جهان آنارشیک محاسبه می‌کنند. حال آنکه نظریات مبتنی بر منطق شایستگی کنش انسانی را براساس هویت مورد توجه قرار می‌دهند. در این چارچوب بازیگران به سهولت کنش‌های خود را بر مبنای احتساب نتایج قابل پیش‌بینی استوار نمی‌سازند. کنش‌ها، یک هویت یا نقش را بر می‌انگیزند و انتخاب رشته‌ای از کنش‌ها بوسیله سازگاری تعهدات حاصل از آن نقش یا هویت با یک موقعیت خاص صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر رفتار بوسیله هویت اجتماعی بازیگر و نه محاسبه هزینه فایده هدایت می‌شود (Olsen, 1998: 943-951).

(March &

در چارچوب تقسیم بندی فوق، اروپایی شدن کشورهای اروپایی نیز از دو منظر نظری متفاوت مورد واکاوی قرار گرفته است. رهیافت و منظر اول رهیافت خردگرا-نهادگراست که در آن انطباق با هنجارهای اتحادیه اروپا به صورت عمده محصول محاسبه هزینه-فایده دولت‌ها در چارچوب منطق نتایج است. به اعتقاد قائلین این رهیافت، اندازه و اعتبار مشوق‌های اتحادیه اروپا، هزینه‌های سیاسی داخلی انطباق با اتحادیه و یا موقعیت بازیگران دارای حق وتو، انطباق یا عدم انطباق را شکل می‌دهد. سازوکار شرط‌گذاری^۳ به‌عنوان یک استراتژی جایگزین که در آن مشوق‌های سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی را مشروط به اعمال هنجارهای اتحادیه می‌کند به عنوان موثرترین راه پایبندی به ان هنجارها تعریف می‌شود (Ademmer, 2010: 7-8).

شرط‌گذاری مهمترین نیروی محرکه اروپایی شدن بویژه در مورد کشورهای کاندیدای عضویت بعد از سال ۲۰۰۴ بوده است. شرط‌گذاری عضویت که می‌توان آنرا در «موازین کپنهاگ»^۴ دید، در حال حاضر مبنای پذیرش کشورهای کاندیدای عضویت یعنی ترکیه، کرواسی، جمهوری مقدونیه هستند.

اتحادیه اروپا یک ساختار مبتنی بر استانداردها، هنجارها و ارزش‌ها برای تغییر فرایند الحاق کشورها فراهم آورده است. انطباق با این هنجارها به‌وسیله دولت‌های کاندیدای عضویت، نیازمند

- 1- Logic of consequences
- 2- Logic of appropriateness
- 3- Conditionality
- 4- Copenhagen criteria

انطباق در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، قانونی و اجرایی است. آنچه عموماً «موازن کپنهاگ» شناخته می‌شود در سال ۱۹۹۳ فرمول‌بندی شده است. در قالب این موازن در حوزه‌ی سیاست، «ثبات نهادهای تضمین‌کننده دموکراسی، حاکمیت قانون، حقوق بشر و احترام و حمایت از اقلیت‌ها»، در حوزه اقتصاد، «وجود یک اقتصاد بازار کارکردی» و «توانایی همراهی با فشارهای رقابتی و نیروهای بازار درون اتحادیه» و در حوزه‌ی قانونی و اجرایی، «ظرفیت اعمال تعهدات عضویت» و «ظرفیت انطباق با مجموعه مقررات حقوقی داخلی اروپا» مهم‌ترین شاخصه‌های انطباق برشمرده شده‌اند. در حالی که انطباق با موازن در حوزه‌ی سیاسی، پیش‌شرط گشودن مذاکرات است، انطباق با سایر حوزه‌ها نیز پیش‌شرط عضویت کامل در اتحادیه اروپا است (Fişne: 2-5).

طمینان از نظارت قانونی بر سطح انطباق کشورهای عضو نیز از دیگر ابزارهای مهم اتحادیه بوده است. در اجلاس سال ۱۹۹۶ لولزامبورگ، تهیه اسناد مربوط به گزارش کمیسیون در خصوص پیوستن کشورهای کاندیدا، تصویب شد. این اسناد درجه انطباق سالیانه و ظرفیت‌های کشورهای کاندیدای عضویت را مشخص می‌سازند. فراهم آوردن کمک‌های تکنیکی و مالی، افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از طریق افزایش جذابیت‌های جذب سرمایه این کشورها نیز از دیگر ابزارهای مهم اتحادیه بوده است (Ibid:5-8).

در این چارچوب اتحادیه اروپا اغلب از روش چماق و هویج برای اعمال فشار بر ترکیه برای توقف نقض هنجارهای اتحادیه استفاده کرده است. به‌عنوان شاهد مثال، فشار اتحادیه به ترکیه برای تبدیل مجازات اعدام رهبر پ.پ.ک به زندان بودیم. در حوزه سیاست خارجی نیز زمانی که ترکیه در نوامبر ۲۰۰۱ تهدید به ضمیمه کردن قبرس شمالی به خاک خود کرد اتحادیه اروپا هشدار داد که این مسأله به صورت برگشت‌ناپذیری شانس عضویت ترکیه در اتحادیه را از بین خواهد برد (Moga, 2010:7).

گرب^۲ نیز پنج مرحله را برای درونی کردن مبانی اروپایی شدن برای کشورهای کاندیدای عضویت تشخیص می‌دهد: (۱) مدلها: ارائه الگوهای قانون‌گذاری و نهادی برای انطباق با هنجارها و قوانین اروپایی؛ (۲) پول و کمک‌های مالی و فنی برای جبران هزینه‌های فرایند اجرای موازن؛ (۳) محک زنی و نظارت؛ (۴) مشاوره و برنامه‌های جفت‌شدن به‌عنوان سازوکاری برای مداخله

1- *Acquis*

2- *Grabbe*

اتحادیه در سیاستهای کشورهای کاندیدا؛ و (۵) دروازه بانی به‌عنوان مکانیسمی که بسته به پیشرفت کشورها، مجوز ورود آنها به مراحل بعدی الحاق را فراهم می‌کند. دو برنامه آخر در واقع مخصوص کشورهای متقاضی عضویت هستند. به این معنا که گرچه اروپایی شدن به صورت عمومی در خصوص تجربه خاص کشورهای عضو اتحادیه مطرح بوده است، پژوهش‌های اخیر نشان داده که این مفهوم برای کشورهای کاندیدای عضویت نیز به صورت موفقیت آمیزی قابلیت استفاده دارد. چرا که این کشورها و کشورهای عضو اتحادیه، مواجه با فشارهای انطباقی مشابهی هستند. البته اروپایی شدن در این کشورها از مسیر متفاوتی صورت می‌گیرد چرا که اولاً این کشورها کاندیدای عضویت نه عضو و دیگر آنکه آنها در موقعیت نامتقارنی در برابر اتحادیه قرار دارند که به راههای نفوذ بیشتری را در سیاستگذاری داخلی این کشورها در اختیار این اتحادیه قرار می‌دهد (Grabbe, 2003:312-314).

رهیافت دوم در خصوص اروپایی شدن نیز رهیافت اجتماعی-سازه انگارانه است که بر خلاف رهیافت اول بر منطق شایستگی برای شکل‌گیری انطباق با هنجارهای اروپایی استوار است. در این رهیافت این محاسبه هزینه فایده نیست که مسأله است بلکه شناسایی بازیگران داخلی با استفاده از هنجارهای اروپایی، جذابیت‌های هنجاری اتحادیه برای کشورها و مواضع کارگزاران هنجار نسبت به فرایندهای اصلاح است که مطرح است. در این چارچوب انطباق با هنجارهای اروپایی زمانی احتمال وقوع بیشتری می‌یابد که جامعه‌پذیری که به معنای درونی شدن هنجارها بوسیله دولت و عموم مردم است رخ دهد (Ademmer, 2010:7-8). سازوکار دیگر این رهیافت اقناع به معنای مداخلات گفتمانی غیر زورگویانه‌ای است که ممکن است با ارتقاء فهم‌های مشترک، تغییرات هنجاری را فراهم آورد. به این معنا که کشورهای اروپایی خارج از فشارهای انطباقی اتحادیه نیز از اتحادیه اروپا آموخته و هنجارهای اتحادیه را درونی می‌کنند. این رهیافت که رویکردی پائین به بالا دارد (به جای رویکرد بالا-پایین فشار انطباقی) به «استفاده» بازیگران داخلی از اروپا از طرق مختلف تأکید می‌کند. این رهیافت بر راهبرد لابی‌ها و شبکه‌های سیاسی از طریقی که در آن دولت و جامعه مدنی فرایند تصمیم‌سازی را متأثر می‌کنند متمرکز می‌شود (Radaelli, 2003: 50-52).

کنیل^۱ و لهماکول^۱ سه سازوکار اصلی هدایت‌گر اتحادیه برای اروپایی کردن کشورهای مختلف را از هم متمایز می‌سازند: سازوکار اول بر انطباق نهادی متمرکز است که در آن به «اتحاد مثبت» که رویکردی شدیداً تجویزی دارد تأکید می‌شود.

1- Knill

سازوکار دوم اروپایی سازی، تغییر ساختارهای فرصت داخلی است که به موجب آن سیاست‌های بازار ساز «اتحاد منفی» گزینه‌های اصلی بازیگران داخلی را محدود می‌کند. به‌عنوان مثال اتحادیه گمرکی که از سال ۱۹۹۶ بین اتحادیه و ترکیه عملیاتی شد، تأثیر مهمی بر رقابت‌پذیری منطقه‌ای در داخل ترکیه داشته است که شیوه عملکرد آن نمایان ساختن نوسانات مربوط به نیروهای جهانی شدن و تقویت ظرفیت‌های نهادی منطقه‌ای با این روش بوده است.

سازوکار سوم اروپایی سازی، تأثیرگذاری بر باورها و انتظارات داخلی است که حمایت از اهداف اصلاحی بزرگتر را ممکن می‌سازد. این تغییر باورهای داخلی، می‌تواند انطباق نهادی دائمی را به همراه داشته باشد. یادگیری سیاسی، یک بخش مهم این راهبرد است (Ertugal, 2010: 2-4).

جدول زیر به صورت خلاصه سازوکارهای مختلف اتحادیه اروپا را به‌عنوان اشاعه دهنده ایده‌ها و هنجارهای اروپایی برای اروپایی کردن کشورهای عضو اتحادیه و یا کشورهای کاندیدای عضویت به‌عنوان گیرنده این ایده‌ها و هنجارها نشان می‌دهد.

سازوکار اجتماعی	اشاعه دهنده ایده‌ها (فرستنده)	گیرنده ایده‌ها
زور (قانونی یا تحمیل فیزیکی)	اقتدار اجباری (قانون یا نیروی فیزیکی)	اطاعت، تسلیم
انجام محاسبات هزینه فایده	انگیزه‌های مثبت و منفی	- پاداش (اخذ مزایا) - مجازات (اجتناب از هزینه‌ها)
جامعه‌پذیری ^۲	اشاعه ایده‌ها از طریق ایجاد مدل معتبر (فشار هنجاری)	- درونی سازی هنجار - تغییر هویت برای بدست آوردن پذیرش اجتماعی
اقناع ^۳	اشاعه ایده‌ها به‌عنوان مشروع یا درست از طریق ارائه دلیل	- تغییر هویت

سازوکارهای مختلف اشاعه ایده‌ها و اروپایی کردن کشورها توسط اتحادیه اروپا

1- Lehmkuhl
2- Socialization
3- Persuasion

(Börzel and Risse, 2008:6)

گفتار دوم) اروپایی شدن سیاست خارجی کشورهای اروپایی

در ابتدا لازم است به اختصار به تاریخ سر برآوردن سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا نظری بیفکنیم. چرا که تا پیش از ایجاد «سیاست خارجی و امنیتی مشترک»^۱ ادبیات نظری مربوط به اروپایی شدن سیاست خارجی بسیار کم حجم بوده است.

در جریان همگرایی منطقه‌ای در اروپا، به تدریج نیاز به تدوین سیاست‌های مشترک در حوزه سیاست خارجی احساس شد. صرف‌نظر از اقدامات بی سرانجام اولیه در دهه ۱۹۵۰ در خصوص تشکیل جامعه دفاعی اروپا و یا جامعه سیاسی اروپا، نخستین حرکت جدی در این مسیر، تلاش برای تحقق ابتکار «همکاری سیاسی اروپایی»^۲ در سال ۱۹۷۰ بود. به موجب این ابتکار، شش وزیر امور خارجه برای بحث درباره هماهنگی مواضع در خصوص مسائل سیاست خارجی جلسات منظمی تشکیل می‌دادند. اما این ابتکار در قالب معاهدات گنجانده نشد و تنها حالت داوطلبانه داشت و به هیچ وجه استقلال دولت‌ها در زمینه امور خارجی را محدود نمی‌کرد. با این همه، این ابتکار در سند واحد اروپایی به رسمیت شناخته شد و در آن بر اقدام مشترک کشورهای عضو اتحادیه در زمینه تدوین و اجرای یک سیاست خارجی اروپایی تأکید به عمل آمد.

اما آنچه سبب شد تا همگرایی سیاسی اروپایی جان تازه‌ای بگیرد، بروز برخی مسائل مهم و بحران‌هایی بود که پس از پایان جنگ سرد در مناطقی به وجود آمد که به نوعی با منابع و امنیت اروپا مرتبط می‌شد و می‌توانست قاره اروپا را دستخوش بی‌ثباتی و نا امنی نماید. در ارتباط با بحران‌هایی مانند بالکان و جنگ آزادسازی کویت، ضعف سیاسی اروپا بیش از پیش آشکار شد. اتحادیه اروپا گرچه یک گول اقتصادی به شمار می‌رفت، اما فاقد سازوکارهای سیاسی لازم و نیز نیروی نظامی برای ایفای نقش در بحران‌ها بود. از سوی دیگر اجماع‌سازی در داخل اتحادیه برای پرداختن به مسائل خطیر سیاست خارجی و تصمیم‌گیری واحد در این زمینه بسیار دشوار بود.

از این‌رو به دنبال جنگ دوم خلیج فارس در ۱۹۹۱، طرفداران همگرایی اروپایی بر لزوم استفاده از رأی اکثریت کیفی در مورد مسائل سیاست خارجی و تدوین یک سیاست دفاعی

1- CFSP

2- EPC

مشترک تأکید به عمل آوردند. نتیجه آن شد که به موجب پیمان ماستریخت همکاری سیاسی اروپایی جای خود را به سیاست خارجی و امنیتی مشترک داد که به یکی از سه رکن اتحادیه اروپا تبدیل شد. اهداف CFSP در معاهده ماستریخت به صورت کلی و مبهم و در قالب عباراتی ناظر بر نیاز به «حفاظت از ارزش‌های مشترک» و «منافع بنیادی»، «حفظ صلح و تقویت امنیت بین‌المللی» و «اشاعه همکاری بین‌المللی» آورده شدند. مع‌هذا، سیاست خارجی و امنیتی مشترک نشانگر تعهدی قوی‌تر از جانب اعضا برای اتخاذ سیاست‌های مشترک، دست زدن به اقدامات مشترک از طریق رأی‌گیری با اکثریت کیفی در شورا (هرچند اجماع همچنان یک قاعده به حساب می‌آید)، پرداختن به مسائل امنیتی و نهادینه شدن در ساختار اتحادیه اروپا می‌باشد (ایزدی، پیروز، ۱۳۸۷).

در این چارچوب اروپایی شدن سیاست خارجی را باید به معنای انطباق با موازین «همکاری سیاسی اروپایی» که در اواخر دهه ۱۹۸۰ عملیاتی شد و نیز موازین «سیاست خارجی و امنیتی مشترک» دانست که به دنبال پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۱ عملیاتی شد. در این چارچوب تأثیرات «سیاست خارجی و امنیتی مشترک» بر سیاست‌های ملی در قالب‌های زیر برشمرده می‌شود:

دسترسی به اطلاعات بیشتر حتی اطلاعات با کیفیت بالا؛ دسترسی غیر موازی به تصمیم‌سازان بین‌المللی؛ توسعه فرهنگ دیپلماتیک مثبت و پویا.

همچنین اروپایی شدن سیاست خارجی «تحول گام به گام در روشی است که سیاست خارجی ملی ساخته می‌شود و در روشهایی است که نقش‌های حرفه‌ای تعریف و دنبال می‌شوند و نیز در درونی شدن هنجارها و انتظارات ناشی از یک مجموعه پیچیده سیاست‌گذاری جمعی اروپایی است». از نقطه نظر مشابهی اسمیت چارچوبی مفهومی برای اندازه‌گیری تغییر در سیاست خارجی ارائه می‌دهد که در آن کشورهای عضو به تدریج فرهنگ سیاست خارجی خود را با مشارکت مستمر در «سیاست خارجی و امنیتی مشترک» بازجهت‌دهی می‌کنند. او چهار شاخص عمده را برای انطباق داخلی با سیاست خارجی اتحادیه اروپا بر می‌شمرد: «اجتماعی شدن نخبگان؛ بازسازماندهی بوروکراتیک؛ تغییر قانون اساسی؛ ارتقاء حمایت عمومی از EPC/CFSP». با این حال رویکرد اسمیت به جای ابعاد سیاسی، مربوط به حکومت و سیاست ورزی است در حالی که برخی پژوهشگران متن تغییر یافته‌ای که دولت‌های عضو «...عادات همکاری، مزایای پذیرفته شده اطلاعات مشترک، پاسخ به تهدیدات مشترک و

کاهش هزینه‌ها از طریق افزایش همکاری که همگی الگوهای سیاست گذاری ملی را به صورت عمیق تغییر می‌دهند» مورد توجه قرار داده‌اند (Eryilmaz, 2007:10-11).

اروپایی شدن می‌تواند به صورت گسترده به‌عنوان روند بارگذاری^۱ مقررات و ساختارهای نهادی اتحادیه اروپا به سطح داخلی که با یک سازوکار از پایین به بالا یعنی بارگیری^۲ سیاست‌ها و ترجیحات ملی به سطح اتحادیه اروپا توأم است تعریف شود. در پاسخ به این سؤال که اروپایی شدن چه تاثیری بر سیاست خارجی کشورها می‌گذارد یک پاسخ این است که بازتعریف از خود و منافع ملی مطرح می‌شود. همانگونه که اجستام^۳ توضیح می‌دهد، در نتیجه تحولات داخلی و خارجی، هویت و منافع سیاست خارجی بازتعریف می‌شود. او این نکته را یادآوری می‌کند که فرایندهای ارتباط اجتماعی متفاوت بین بازیگران ممکن است هویت‌ها و منافع آنها را تحت تاثیر قرار دهد یا شکل دهد. سطح بالای تعامل میان دولت‌ها می‌تواند احساس ما بودن و یک «هویت نقش» مشترک را تقویت کند. به اعتقاد او هویت‌ها در نتیجه همکاری و تعامل مثبت با دیگر بازیگران بازسازی می‌شود. به اعتقاد بن تونرا^۴ تمرکز باید بر فرایند جامعه‌پذیری باشد که در آن مقامات، عادت تفکر در خصوص اجماع‌سازی را بدست می‌آورند. او همچنین مطرح می‌سازد که ساخت سیاست خارجی و امنیتی اروپا، واکنش مستقل سیاست خارجی کشورها را محدود می‌کند و اجماع و مشاوره را به ویژگی مهم داخلی سیاست خارجی تبدیل می‌کند. با این حال کشورهای عضو اثر بخشی بیشتری را از طریق حرکت‌های جمعی و عمل مشترک به دست می‌آورند (Terzi, 2008:6-7).

در خصوص اروپایی شدن سیاست خارجی کشورهای اروپایی مطالعات متعددی صورت گرفته است که بر نقش این اتحادیه در تغییر ترجیحات و راهبردهای سیاست خارجی کشورهای مختلف اروپایی تاکید می‌کنند. به‌عنوان مثال شیملفننیک^۵ در مطالعه تطبیقی که میان سه کشور ترکیه، لتونی و لیتوانی انجام داده است این فرضیه را مطرح می‌کند که گرچه این شرایط داخلی یعنی هزینه حکومتی و محاسبات هزینه-فایده است که مهمترین عامل انطباق این کشورها با هنجارها و قواعد اتحادیه اروپا بوده است، اما سطح مشروعیت هنجارهای اتحادیه نیز

-
- 1- Download
 - 2- Upload
 - 3- Aggestam
 - 4- Ben Tonra
 - 5- Schimmelfennig

در این روند نقش داشته است (Schimmelfennig, 2001). در مورد ترکیه شیملفنیک بر این اعتقاد است که انطباق با سیاست‌های اروپایی توسط این کشور بیشتر برای رضایت اتحادیه صورت می‌گیرد تا در ارتباط با نهادهای اروپایی کردن سیاست‌های اتحادیه در ترکیه. همچنین تصور ترکیه از اتحادیه و سیاست‌هایش از منظر طرز فکر و هویت اروپایی در حال رقیق شدن است اما این کشور به مدل اروپایی از منظر دستورکار، سیاست خارجی و هنجار و رویه‌ها در حال نزدیکتر شدن است (Schimmelfennig, 2009). بورزل^۱ و سوالتان^۲ نیز معتقدند اروپایی شدن ترکیه غالباً به صورت «بالا به پایین» یا غیر مستقیم ظاهر شده است. به این معنا که بازیگران داخلی ترکیه نه صرفاً منتقل‌کننده سیاست‌های اتحادیه بوده‌اند و نه به آسانی آنرا نادیده گرفته‌اند. به جای آن آنها از اتحادیه اروپا به عنوان "دستگاه مشروعیت" برای اعمال فشار در راستای منافع سیاسی خود استفاده (یا سوء استفاده) می‌کنند. به‌عنوان مثال حزب عدالت و توسعه از این اتحادیه به‌عنوان ابزاری برای گسترش پایگاه اجتماعی خود و نیز مقابله با نفوذ نیروهای کمالیستی و نظامی استفاده می‌کند (Börzel & Soyaltin, 2012). برخی پژوهشگران نیز نگاهی هویتی به اروپایی شدن کشورهای اروپایی داشته‌اند. به‌عنوان مثال این اعتقاد وجود دارد که انطباق کشورهای عضو اتحادیه اروپا و کشورهای کاندیدای عضویت با هنجارهای اروپایی در حوزه انرژی یکی دیگر از وجوه اروپایی شدن این کشورهاست. این مسئله به صورت گسترده‌ای پذیرفته شده که انرژی به بخش مهمی از سیاست امنیتی، تجاری و خارجی اتحادیه تبدیل شده است. اتحادیه اروپا با چالش‌هایی عمده در حوزه انرژی از جمله تغییرات آب و هوایی، وابستگی در حال افزایش به واردات انرژی، فرسایش منابع انرژی و لزوم دسترسی تمام مصرف‌کنندگان به انرژی ایمن و اقتصادی مواجه است. تمامی این چالش‌ها اتخاذ قواعد و سیاست‌های مشترک و تلاش کشورهای اروپایی برای ایجاد بسترهای قانونی و نهادی لازم برای انطباق با این سیاست‌ها را ضروری ساخته است (Terzi, 2008:24-25). ایندالحاق به اتحادیه اروپا به تغییر در بسیاری از ابعاد سیاست خارجی کشورهای اروپایی منجر شده است. اول آنکه روند الحاق به یک اتحادیه بزرگتر، این کشورها را با بسیاری مسائل جدید یا مسائل جاری گسترده‌تر از قبل مواجه می‌کند.

1- Börze

2- Soyaltin

بعد از ایجاد جامعه ذغال و فولاد^۱ در سال ۱۹۵۱ و جامعه انرژی اتمی^۲ در سال ۱۹۵۷، سیاست جدید اتحادیه در حوزه انرژی در سال ۲۰۰۷ (در چارچوب پیمان لیسبون)^۳ انرژی را در قلب فعالیت‌های اروپایی قرار داد. این پیمان به صورت موثری به فعالیت‌های حوزه انرژی اتحادیه اروپا مبنایی معاهده‌ای عرضه کرد که تا پیش از این فاقد آن بود. اهداف این سیاست، بوسیله ابزارهای بازار محور (به‌ویژه مالیات، بارانه و مشوق‌های تجاری کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای)، بوسیله توسعه فن‌آوری‌های انرژی (بویژه فن‌آوری‌های افزایش کارایی انرژی و انرژی با کربن پایین) و بوسیله اقدامات مالی مشترک مورد حمایت قرار می‌گیرد. علاوه بر این اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۸ سری قواعد مربوط به کاهش سهم اتحادیه اروپا در گرم شدن زمین و تضمین عرضه انرژی به تصویب رساند (European energy policy).

سیاست انرژی اروپا بر سه پایه اساسی استوار است. آزادسازی، راندمان انرژی و توسعه استفاده از منابع تجدیدپذیر و سرانجام امنیت عرضه. در خصوص بازار داخلی، ساخت یک بازار انرژی از اولویت اهداف اتحادیه است. وجود بازارهای انرژی رقابتی، یک ابزار راهبردی برای ایجاد قدرت انتخاب مصرف‌کنندگان در میان شرکت‌های متعدد عرضه انرژی با قیمت‌های پذیرفتنی و نیز دسترسی همه عرضه‌کنندگان - به‌ویژه کوچکترین آن‌ها - به بازار و نیز تولیدکنندگانی که در بخش انرژی تجدیدپذیر سرمایه‌گذاری می‌کنند، است.

تحقق اهداف فوق نیازمند ایجاد شبکه‌های انرژی یکپارچه و قابل اطمینان و نیز سرمایه‌گذاری در بخش زیرساخت‌هاست. یک بازار متحد واقعی، متنوع‌سازی و امنیت عرضه را تضمین می‌کند.

در بخش منابع انرژی تجدیدپذیر، اتحادیه نیروهای حاصل از باد، خورشید، برق آبی، جزر و مد، گرمایش زمین و زیست توده را جایگزین مناسبی برای انرژی فسیلی دانسته است. استفاده از این انرژی‌ها نه تنها اشاعه گازهای گلخانه‌ای را کاهش می‌دهد، از وابستگی به واردات سوخت فسیلی هم می‌کاهد. برای تحقق هدف سهم ۲۰ درصدی تولید انرژی از منابع تجدیدپذیر، اتحادیه اروپا، برنامه‌هایی برای تمرکز بر بخش‌های گرمایش و سرمایش، برق و بیوفسیل را در

1- European Coal and Steel Community

2- European Atomic Energy Community

۳- پیمان لیسبون توافقی است که پس از حدود ۷ سال تلاش و ناکامی کشورهای عضو اتحادیه اروپا در خصوص اجرای قانون اساسی واحد، در ۱۹ اکتبر ۲۰۰۷ سران ۲۷ کشور اتحادیه اروپا به آن دست یافتند.

دستور کار قرار داده است. در بخش حمل و نقل که به شدت به نفت وابسته است، کمسیون امیدوار است که سهم ۵/۷۵ درصدی بیوفسیل از مصرف کلی انرژی در سال ۲۰۱۰ به سهم ۱۰ درصدی در سال ۲۰۲۰ برساند (EU energy in figures, 2010).

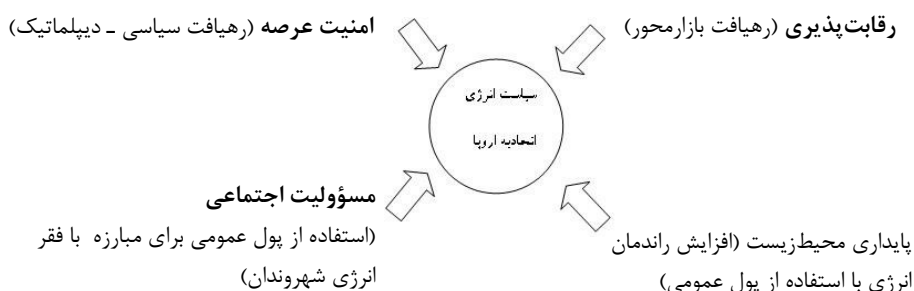
در بخش راندمان انرژی، کاهش مصرف انرژی و محدود کردن هدر رفت آن، هدف اصلی اتحادیه است. اتحادیه، ارتقاء راندمان انرژی را در چارچوب رقابت پذیری، امنیت عرضه و رهیافت‌های پروتکل کیوتو برای تغییرات آب و هوایی دنبال می‌کند. ظرفیت‌های مناسبی برای کاهش مصرف بویژه در بخش‌های انرژی محور نظیر ساختمان‌ها، کارخانجات، تبدیل انرژی و حمل و نقل وجود دارد و در پایان سال ۲۰۰۶، برنامه کاهش مصرف سالانه تا تحقق کاهش ۲۰ درصدی در پایان سال ۲۰۲۰ در برنامه کار قرار گرفت. تحقق این هدف از طریق بسیج افکار عمومی، تصمیم‌سازان و تنظیم بازار و نیز اعمال قواعد مربوط به تولیدات، خدمات و زیرساخت‌ها میسر خواهد بود.

در بخش امنیت عرضه برای رسیدن به اهداف مربوطه به امنیت، رقابت پذیری و ثبات انرژی، اتحادیه باید با کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از جمله تولیدکنندگان، کشورهای ترانزیت و مصرف‌کنندگان انرژی همکاری کند. برای کسب کارآمدی و هماهنگی اتحادیه اروپا، اعضا باید با یک زبان در خصوص مسائل انرژی بین‌المللی سخن بگویند. در دوران آسیب‌پذیری واردات، بحران‌های بالقوه انرژی و بی‌ثباتی‌های مربوط به عرضه آینده انرژی، انطباق با سیاست‌های انرژی اتحادیه به وسیله کشورهای کاندیدای عضویت، بخش مهمی از فرآیند الحاق این کشورها به اتحادیه اروپا خواهد بود.

در بخش انرژی هسته‌ای، این نیروگاه‌ها حدود یک سوم برق و ۱۵ درصد مصرف نهایی انرژی اتحادیه را تأمین می‌کنند. انرژی هسته‌ای با سطح پایین کربن تولیدی و قیمت‌های نسبتاً باثبات که آن را از نظر امنیت عرضه و تغییرات آب و هوایی جذاب می‌کند واجد اهمیت است. مبانی حرکت در این حوزه، به اتحادیه انرژی اتمی سال ۱۹۵۷ بازمی‌گردد. کارکردهای اصلی این اتحادیه، همکاری در بخش تحقیقات، حفاظت عمومی، نظارت بر استفاده صلح‌آمیز و همکاری با سایر کشورها و نهادهای بین‌المللی بوده است. مسئله حفاظت از کارکنان این بخش و عموم مردم و نیز حفاظت از محیط زیست و کم کردن هدر رفت انرژی، از جمله موارد لزوم انطباق سیاست‌های این بخش بوده است (Summaries of EU legislation).

البته تا پیش از انتشار سند سبز امنیت انرژی کمیسیون اروپا در سال ۲۰۰۰، محور اصلی سیاست انرژی اتحادیه اروپا، امنیت عرضه (و متنوع‌سازی منابع و مسیرهای انتقال انرژی)، پایداری محیط زیست و بازار رقابتی بود که در چارچوب سه گفتمان بازار، امنیت عرضه و پایداری محیط زیست به نهادینه‌سازی هنجارهای حوزه انرژی می‌پرداخت. انتشار سند سبز سال ۲۰۰۰، نمایانگر توسعه در تعریف امنیت انرژی و ورود گفتمان مسئولیت اجتماعی بود. (دیگرام سیاست انرژی اتحادیه اروپا) در این سند آمده «امنیت عرضه انرژی برای بهبود در زندگی شهروندان و کارکرد مناسب اقتصاد، عدم قطع دسترسی فیزیکی محصولات انرژی بازار، قیمت‌های اقتصادی برای تمام مصرف‌کنندگان خصوصی و صنعتی، باید مورد اطمینان واقع شود» «درحالی که ملاحظات محیط‌زیستی، توسعه پایدار را مدنظر قرار می‌دهد، امنیت عرضه به دنبال افزایش خودکفایی انرژی یا کاهش وابستگی نیست بلکه هدفش کاهش ریسک‌های مربوط به این وابستگی است» (European Commission Green Paper, 2000).

دیگرام سیاست انرژی اتحادیه اروپا (Herczog, 2007:4)



در این چارچوب به نظر می‌رسد طرح این مسئله که اروپایی شدن سیاست انرژی اتحادیه اروپا آغاز شده دور از واقعیت نباشد. به عنوان مثال کمیسیونر انرژی اتحادیه اروپا چهار دلیل برای این اروپایی شدن عرضه کرده است:

- ۱- اتحادیه اروپا اهداف روشنی در چارچوب رقابت پذیری، امنیت عرضه و پایداری محیط زیست که در ماده ۱۹۴ معاهده لیسبون قید شده است را داراست؛
- ۲- این اتحادیه قواعد لازم برای ایجاد یک بازار انرژی اروپایی رقابتی را واجد است؛

۳- این اتحادیه قواعد لازم برای اشاعه انرژی‌های تجدید پذیر و انرژی با کربن پایین را به تصویب رسانده است؛

۴- سرمایه گذاری مالی مناسبی در حوزه مطالعات و پژوهش‌های انرژی در زمینه پروژه‌های افزایش راندمان انرژی و انرژی تجدید پذیر صورت گرفته است (Oettinger, 2010).

در ضمن مطالعات فراوانی پیرامون اروپایی شدن سیاست انرژی کشورهای اروپایی صورت گرفته که بیانگر یکسان سازی قوانین و سیاست‌های انرژی کشورهای مختلف اروپایی است. به‌عنوان مثال در اسپانیا انطباق با معاهده لیسبون و سیاست‌های انرژی اتحادیه اروپا باعث ظهور مدل‌های جدید سیاست گذاری انرژی بویژه در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر در این کشور شده است (Solorio, 2009) و یا ترکیه به‌عنوان یکی از کشورهای کاندیدای عضویت، در خصوص انطباق با قواعد و سیاست‌های انرژی اتحادیه در بخش‌های امنیت عرضه، بازار داخلی، راندمان انرژی، شبکه‌های فراملی و منابع انرژی تجدیدپذیر پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای داشته است (Tekin & A. Williams, 2009) و یا پژوهشی که در مورد اروپایی شدن سیاست‌های انرژی کشورهای بالکان غربی صورت گرفته نشان می‌دهد که با وجود سطوح مختلف انطباق این کشورها (به‌عنوان مثال سطح بالاتر انطباق کرواسی به جهت موقعیت ویژه این کشور به‌عنوان کاندیدای عضویت در اتحادیه) انطباق نهادی و سیاستگذاری در این کشورها با سیاست‌های انرژی اتحادیه اروپا غیر قابل چشم پوشی بوده است (Neziri, 2011).

نتیجه‌گیری

پژوهش‌های حوزه روابط بین‌الملل و مطالعات اروپایی کم و بیش بر تاثیر اتحادیه اروپا به‌عنوان یک نهاد مهم در عرصه بین‌المللی بر سیاست خارجی و سیاست انرژی کشورهای اروپایی اتفاق نظر دارند. البته این پژوهش‌ها متأثر از مناظره‌ای هستند که از ادبیاتی در حال گسترش یعنی «جامعه‌پذیری» و «انطباق»^۱ و «اروپایی شدن» سیراب می‌شوند. ادبیاتی که خود متأثر از مناظرات سخت نظری در حوزه تاثیر عوامل مادی و یا ذهنی اتحادیه اروپا بر تحول سیاست‌های داخلی و خارجی کشورهای مختلف اروپایی است. تفاوت این رهیافت‌ها نیز تا حد بسیاری به دخالت دادن و یا صرف نظر کردن از عوامل معنایی و ذهنی که در تعاملات

بین‌المللی چارچوبی «بین‌ذهنی»^۱ می‌یابند باز می‌گردد. ساختارهای بین‌ذهنی نیز هرگاه اهمیت یافته‌اند، مفهوم هویت و تغییرات هویتی برجسته شده است. خلاصه آنکه بخشی از تحلیل گران بر عوامل مادی و محاسبات خردگرایانه تصمیم‌سازان سیاست خارجی و سیاست انرژی کشورهای اروپایی متمرکز شده‌اند و بخشی دیگر به تحولات هویتی و گفتمانی متأثر از عوامل داخلی و خارجی در این کشورها اهمیت قائل شده‌اند.

در این میان اروپایی شدن سیاست خارجی کشورهای اروپایی را باید در چارچوب انطباق این کشورها با هنجارهای اصلی این حوزه در قالب قواعد رسمی و غیر رسمی اتحادیه یعنی «حفاظت از ارزش‌های مشترک» و «منافع بنیادی»، «حفظ صلح و تقویت امنیت بین‌المللی»، «اشاعه همکاری بین‌المللی» و «فرهنگ دیپلماتیک اروپایی» مورد ارزیابی قرار داد. انطباقی که در نگاهی حداکثری الگوهای سیاست‌گذاری ملی را به صورت عمیق تغییر داده‌اند و در نگاه حداقلی با تغییر محاسبات هزینه - فایده کشورهای مختلف اروپایی باعث تغییر در رفتار سیاست خارجی آنها شده‌اند.

اروپایی شدن سیاست انرژی کشورهای اروپایی نیز با محوریت اصولی چون امنیت انرژی، رقابت‌پذیری، پایداری محیط زیست و مسئولیت اجتماعی، انطباق نهادی و سیاست‌گذاری این کشورها را با سیاست‌های انرژی اتحادیه اروپا به همراه داشته‌اند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

ایزدی، پیروز (۱۳۸۷). *سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

ب) منابع انگلیسی

Ademmer, E. (2010). *EU Energy Governance in the Southern Caucasus, Does Russia Make a Difference?* Berlin Graduate School for Transnational Studies, in: <http://www.ecprnet.eu/databases/conferences/papers/348.pdf>
Börzel, T. & Risse, Th. (2008). *The Transformative Power of Europe: The European Union and the Diffusion of Ideas*, Kolleg-Forscherguppe (KFG), in:

1- Intersubjectivity

- http://www.polsoz.fu-berlin.de/en/v/transformeurope/forschung/Trafo_Europ_short.pdf
- Börzel, Tanja A., & Soyaltin, D. (2012). Europeanization in Turkey Stretching a Concept to its Limits? KFG Working Paper No. 36, in: http://www.polsoz.fu-berlin.de/en/v/transformeurope/publications/working_paper/WP_36_Boerzel_Soyaltin.pdf
- Ertugal, E. (2010). "Strategies for Regional Development: Challenges Facing Turkey on the Road to EU Membership" University of Leuven, Belgium, pp:2-4, in: http://www.esiweb.org/pdf/esi_turkey_tpq_id_40.pdf
- Eryilmaz, B. (2007). Europeanization of Turkish Foreign Policy: Cyprus Case, The 6th Convention of the Central and East European International Studies Association (CEEISA) In Cooperation with GARNET Network of Excellence, in: www.cceisaconf.uni.wroc.pl/wordy/.../Eryilmaz%20full%20text1.pdf.
- European Commission. (2000). Green Paper: Towards a European strategy for the security of energy supply., in: http://ec.europa.eu/energy/green-paper-energy-supply/doc/green_paper_energy_supply_en.pdf.
- EU energy in figures (2010). European Commission Directorate-General for Energy and Transport (DG TREN), Energy Statistics of Candidate Countries and other European Countries, in: http://ec.europa.eu/energy/publications/doc/statistics/part_2_energy_pocket_book_2010.pdf.
- European energy policy, in: http://europa.eu/legislation_summaries/energy/european_energy_policy/index_en.htm
- Fişne, M. (). "The Transformatory Power of the European Union Membership Process as Illustrated in the Case of Turkey", Afyon Kocatepe University, in: <http://ces.epoka.edu.al/icme/a1.pdf>
- Grabbe, H. (2003), **Europeanization Goes East: Power and Uncertainty in the EU Accession**, Oxford University Press, Oxford, pp. 303-330.
- Herczog, E. (2007). NATO Advanced Research Workshop. Retrieved June 24, 2010, in: archive.rec.org/natoworkshop/downloads/session3/herzcog.ppt
- March J.G., & Olsen, J.G. (1998). "The Institutional Dynamics of International Political Orders" 52 Int'l Org.
- Moga, T. (2010). "Connecting the Enlargement Process with the Europeanisation Theory: the Case of Turkey", CES Working Papers, III, (1), in: www.cse.uaic.ro/WorkingPapers/articles/CESWP2010_II_MOG.pdf
- Neziri, Shqipe (2011). **Energy Policy in the Western Balkans: The Path to Reform and Integration. The Cases of Kosova, Albania, and Croatia**, Central European University
- Oettinger, Günther (2010). "Europeanisation of energy policy" **Speech of Commissioner Oettinger at the Dinner Debate with the European Energy Forum Strasbourg.**

- Radaelli, C.M. (2003). The Europeanization of Public Policy, in Featherstone, K., Radaelli, C.M. (eds.), **The Politics of Europeanization**, pp. 27-56, Oxford University Press, Oxford.
- Schimmelfennig, Frank (2001). "The Community Trap: Liberal Norms, Rhetorical Action, and the Eastern Enlargement of the European Union", **International Organisation**, 55:1.
- Schimmelfennig, F. (2009). Entrapped Again; The Way to EU Membership negotiations with Turkey. **International Politics**, 46 (4): 413-431.
- Smith, K.E. (1998). The use of political conditionality in the EU's Relations with Third Countries: How effective?, **European Foreign Affairs Review**, no. 3, pp. 253-274.
- Solorio, Israel (2009). Framing the Europeanization footprint: a follow-up of the EU renewable electricity directive and its impact in Spain, Institut Universitari d'Estudis Europeu Summaries of EU legislation, website, Partnership for the accession of Turkey, in:
http://europa.eu/legislation_summaries/enlargement/ongoing_enlargement/community_acquis_turkey/e40111_en.htm
- Tekin, Ali & A. Williams, Paul (2009). "Europe's External Energy Policy and Turkey's Accession Process", Center for European Studies Working Paper Series 170, in:
http://aei.pitt.edu/11786/01/CES_170.pdf
- Terzi, Ö. (2008). Is a Europeanised Turkish Foreign Policy Possible? The Role of the Contested EU Perspective in Bringing About A Transformation in Turkish Foreign Policy, The Institute for European Studies (IES), in:
http://www.ies.be/files/repo/conference2008/EUinIA_V_2_Terzi.pdf